

بازشناسی مؤلفه‌ها و عوامل معناداری زندگی در حکومت مهدوی^۱

احمد کریمی^۱

چکیده

با ظهور مدرنیته، بحران معنا گریبانگیر انسان آخرالزمانی گشته است. نگرش انسان‌گرا، معناداری زندگی را عمدتاً در گرو خودمختاری و استقلال آدمی می‌داند و ارزش‌های دینی را نفی می‌کند. از سویی رنج و درد در حیات انسانی، پناهگاهی برای ادعاهایی مبنی بر گزارف دانستن جهان، بی‌معنایی زندگی و حتی الحاد بوده است. با عطف نظر به این مسئله که حکومت موعود، تحقق اراده الهی و وعده خداوند به همه امت‌های پیشین است این پرسش مطرح می‌گردد که معنای زندگی در عصر ظهور چیست و با چه مؤلفه‌هایی از دوران دیگر حکومت‌های الهی متمایز است. یافته‌های پژوهش نشان داد معنای دینی زندگی در آن عصر، در مقایسه با دیگر دوره‌های تاریخی حاکمیت دین، از رشد کمی و کیفی همه شاخصه‌ها برخوردار است و تابعی از تحول معرفتی، جامعه‌شناختی، تکوینی و روان‌شناختی است که برآیند آنها به پیوند وجودی انسان با امام می‌انجامد. شبکه‌هایی از غایات جزئی در فرآیندی معنادار به تولید معنای نهایی دست می‌زنند و معنای زندگی از وجود یک شخص انسانی برتر، نشات می‌گیرد، پرسش «معنا چیست؟» جای خود را به «معنا کیست؟» می‌دهد و با تأمین شاخص‌های وجودی معناداری، حیات طیبه در پناه‌جویی و ارتباط با امام در حکومت مهدوی تحقق می‌یابد.

واژگان کلیدی

معنای زندگی، عصر ظهور، حکومت موعود، وابستگی جهان به حجت، پیوند وجودی با امام مهدی.

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۳

۱. استادیار گروه کلام دانشگاه قرآن و حدیث قم، ایران (Ahmad.karimi@gmail.com).

مقدمه

این‌که معنای زندگی چیست یکی از مسئله‌سازترین پرسش‌هایی است که به گفته برخی فیلسوفان، تک‌تک واژه‌های آن بحث‌انگیز است؛ زیرا حتی برای بسیاری از متدینان، این سؤال باید این‌گونه تغییر یابد که معنای زندگی چیست؟ (Eagleton, Terry, 2008: 33) در معنای زندگی دینی پاسخ به این سؤال که معنای زندگی چیست الزاماً با فردی انسانی شروع نمی‌شود و ممکن است موجودی فرا انسانی مطرح باشد. و یا این‌که معنا محدود در یک فرد نگردد بلکه افراد متعددی با هم و به شکل عام مجموعی معنای زندگی را بسازند و معناداری زندگی در گرو باور به همه آنان گردد.

اهمیت مسئله معنا در این امر نهفته است که حیات انسانی آمیختگی وسیعی با دردها و رنج‌های عمیق دارد. برحسب کریمه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴) آفرینش انسان همراه با آلام و رنج‌ها و اندوه‌هایی برای اوست. از سویی دیگر، جهان نیز از این ویژگی رنج و اندوه جدا نیست و حتی شادی‌هایش همراه با اندوه است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳) مجموعه مشکلات و بحران‌های انسان و جامعه اطراف او در ایجاد حس یأس و بی‌معنایی در زندگی انسان ایفای نقش می‌کند. این مشکلات در دوره پیش از ظهور به اوج خود می‌رسد و انسان آخرالزمانی با مجموعه‌ای از گره‌های پیچیده روانی، اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند که نه راه‌گیزی از وضع موجود، و نه توان تغییر آن را داراست و نه امید دارد که انسان محدودی از جنس خود بدون اتکا به قدرتی فرامادی بتواند نجات جامعه را رقم زند. انسان مدرن غربی در پرتو تکنولوژی و جهان توسعه‌یافته، غایت‌مندی جهان اطراف خویش را انکار کرد و جبرگرایی علمی، معنای زندگی را آن‌چنان‌که ادیان ترسیم می‌نمودند مورد تردید قرار داد بلکه معنای دینی زندگی را به کلی ویران نمود. در چنین شرایطی بروز بحران معنا در زندگی انسان مدرن امری متوقع بود و میل به پوچی جای خود را به احساس جاودانگی برآمده از اندیشه دینی داد. گسترش نظریات غیرشناخت‌گرایانه در حوزه معنا که وجود حقیقت معنا و بالتبع امکان معرفت آن را منکر بود و دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه‌ای که معنا را به امر طبیعی و مادی تحویل می‌برد در قرن ۱۸ تا ۲۰ متداول شد. توجه به ساحت معنا از همین جا بار دیگر وارد اندیشه فلسفی غرب گردید تا راهی برای رهایی از این ظلمت به دست آید؛ هرچند باید اذعان کرد بحث معناداری ریشه در تاریخ اندیشه انسان دارد؛ به عنوان مثال، از منظر برخی مکاتب فلسفی یونان همانند کلبیون و رواقیون و قرن‌ها بعد برخی فیلسوفان دوره‌های جدید هم‌چون

شوپنهاور، اراده، منشاء همه رنج‌ها و آلام انسانی است و رها شدن از قید همه خواسته‌ها موجب برخاستن و از میان رفتن رنج می‌شود و معنا آشکار می‌گردد.

کامو هم چون ارسطو از حیرت در فلسفه سخن می‌گفت و محور اصلی نظریه او پوچی بود. برای همه انسان‌ها این پرسش مطرح است که معنای وجود چیست بی‌آن‌که بتوان گفت وجود واقعا معنایی دارد. کامو از این دوراهی که پرسشی همگانی درباره معنای وجود و زندگی و پرسش‌های غایی، ذهن همه انسان‌ها را به خود درگیر کرده اما در عین حال، امکان نیل به پاسخی مناسب برای آن وجود ندارد تحت عنوان پوچی و بی‌دلیلی و نامعقولی، یاد کرده است. (Aranson, 2017)

از زاویه‌ای دیگر ممکن است معنای زندگی دینی در پایان یافتن زمان و رسیدن به عصر آخرالزمان و ظهور موعود ادیان باشد (Eagleton, Terry, 2008: 33). همان‌گونه که انتظار برای ظهور موعود نیز خود معنای زندگی را رقم می‌زند و مؤلفه‌های مهمی هم چون امید و حرکت و نشاط را برای فرد منتظر ایجاد و تقویت می‌کند.

اما مسئله و دغدغه پژوهش آن است که حکومت دینی آخرالزمانی که داعیه جهانی شدن دارد و مدینه فاضله و آرمان شهر وعده داده شده به انسان متحیر و درمانده است نمی‌تواند در خصوص بنیادی‌ترین مسئله حیات انسانی یعنی مسئله معنای بی‌تفاوت و بی‌عمل باشد؛ و به علاوه به دلیل ویژگی‌های زمانی و هم‌چنین جایگاه خاصش در اندیشه دینی، باید از حیث معناداری امتیازات ویژه‌ای را به نسبت همه حاکمیت‌های الهی پیشین داشته باشد. این دغدغه، پرسشی مهم و اساسی را ایجاد کرد که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن است: از منظر روایات امامیه، معنای زندگی در عصر ظهور چگونه تعریف شده و چالش‌هایی که از منظر عقیدتی و کلامی به مسئله معنا وارد است از نظر دینی و در یک دوره زمانی خاص یعنی دوران موعود چگونه پاسخ داده می‌شود؟

معنای معنا

بحث از معنای معنا تاکنون سه پاسخ مهم فلسفی یافته است: دیدگاه‌هایی که پاسخ را در «هدفمندی» می‌دانند و بر این باورند که زندگی معنادار، غایات و اهداف خود را دارد. به علاوه، نظریاتی به انسجام روی آورده‌اند و معناداری زندگی را به نحوه انسجام و هماهنگی عناصر مختلف آن دانسته‌اند. دیدگاه‌هایی نیز معنای زندگی را در میزان اثربخشی برآینده می‌دانند و با نگرشی کارکردگرایانه، معناداری زندگی را در تناسب با تأثیرات آن می‌دانند.

رویکردهای معنا به دو دسته فراطبیعی و طبیعی تقسیم می‌گردد که دسته اول زندگی دنیا را جزئی از یک کل بسیار وسیع‌تر که همان تدبیر الهی است دانسته و در نتیجه، معنای زندگی را در امری فراتر از ماده می‌دانند؛ اینها خود قابل تقسیم به رویکردهای توحیدی و معنویت‌گرای غیرتوحیدی‌اند. تدئوس متز نظریات فراطبیعت‌باور را به دو گونه خدامحور و روح‌محور تقسیم می‌کند که این‌ها اخیری به معنای جوهر معنوی نامیراست که می‌تواند در زمان تجسم یابد و یا آن‌که در یک جهان بی‌زمان، بدون بدن تداوم وجودی یابد. (متز، ۱۳۸۲: ۲۷۵) و در مقابل، رویکردهای طبیعی‌گرا، به جعل معنایی از زندگی برای همین حیات مادی اهتمام می‌ورزند و اصولاً ورای آن حیات دیگری را به رسمیت نمی‌شناسند. در نگاه اینان زندگی حتی بدون خداوند یا روح نیز می‌تواند معنا دار باشد. روانشناسی به نوبه خود معناداری را در عوامل و مؤلفه‌های مختلفی دیده و نگرش‌های مثبت‌گرا معنا را در انطباق ارزش با رفتار دانسته‌اند؛ این دسته مقوله کشف یا جعل را در پیرانتز و تعلیق می‌نهند و بدون این‌ها تلاش کنند به این پرسش فلسفی پاسخ دهند که معنا را باید برای زندگی یافت یا باید ساخت؛ بر این باورند که معنا با تعیین هدف، فهم نیازهای موقعیتی و لوازم زندگی به نحو اعم و نهایتاً ارزیابی و محاسبه اصالت و کارآمدی زندگی در ارتباط است. (Hefferon Kate, Boniwell Itonia, 2011: 89)

وجه معرفتی معنا در عصر ظهور

مسئله معنا با معرفت در پیوندی عمیق است؛ چه آن‌که کیفیت و میزان معرفت می‌تواند معناهای متفاوت و گاه متناقضی از معنا را ایجاد کند. اختلاف سطح معرفتی افراد یکی از عوامل مهمی است که منجر به اختلاف فهم‌ها در خصوص معنای معنا می‌انجامد و برداشت‌های متنوعی از معنای زندگی را ایجاد می‌کند. برای مثال گستره و کیفیت شناخت یک کودک از زندگی، معنایی متناسب با او را خلق می‌کند که چنان دریافتی از یک بزرگسال غیر متوقع است؛ زیرا این‌ها اخیری در خصوص حیات و جهان و دنیای پیرامون خود دارای معرفت‌هایی به مراتب وسیع‌تر و عمیق‌تر است. بنا به برخی روایات، با عصر ظهور، دستگاه فاهمه انسانی و بالتبع معرفت انسان از رشد قابل توجهی برخوردار می‌گردد به نحوی که حجم معرفت‌های جدید با گذشته قابل مقایسه نیست:

إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم.

(کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۵)

براساس روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام:

علم دارای ۲۷ حرف است که همه آنچه تاکنون پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف است و مردم تا ظهور حضرت بقیة الله حداکثر همین دو حرف را می‌دانند و اوست که با ظهورش به آشکارسازی بقیه معرفت‌ها و انضمام آن به معرفت‌های گذشته خواهد پرداخت. (صفا، ۱۳۸۴: ج ۱، ۲۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

مسئله شاخصه‌های معرفتی معناداری از جهتی دیگر نیز بسیار مبنایی است و برخی نظریه‌پردازان معنا به آن التفات داشته‌اند. در واقع کسانی هم‌چون والتر ترانس استیس، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم در مقاله‌ای تحت عنوان در بی معنایی معنایی هست تلاش کرده تا وضعیت انسان امروز را از حیث معناداری متفاوت از انسان دیروز بدانند و ادعا کرده است که با زوال دین و حاکمیت روحیه علمی بر انسان مدرن، ذائقه معنوی انسان تغییر یافته و بازگشت به ادیان ابراهیمی یا غیر آن نمی‌تواند کمکی به حل این بی‌معنایی نماید. وی می‌گوید شاید مشکل با ظهور دین جدیدی حل شود اما این راه حل را هم مقطعی می‌داند چون در هر حال فاهمه بشری تحت تأثیر ساینتیسم است و در نتیجه، این باور که جهان دارای طرح و هدفی است تحت بیشترین تردیدها واقع شده است. علم نیز که خود مایه پوچی و بی‌معنایی زندگی انسان گردیده کمکی به حل مشکل نمی‌کند. این علم‌زدگی خود موجد دو جریان فکری دیگر گردیده است: جبرگرایی علمی و نسبیت اخلاقی:

به همراه ویرانی تصویر دینی جهان، اصول اخلاقی و در حقیقت، کلیه ارزش‌ها ویران شدند. اگر یک هدف کیهانی وجود داشته باشد و در طبیعت اشیا، شوقی به سمت خیر باشد آن‌گاه نظام‌های اخلاقی ما اعتبار خود را از آن خواهند گرفت. اما اگر قوانین اخلاقی ما از چیزی بیرون از ما ناشی نشوند یعنی از چیزی که در ذات جهان قرار داشته باشد - چه او را خدا بدانیم و چه صرفاً خود جهان - پس این ارزش‌ها باید مجعولات خود ما باشند. بنابراین به تدریج این اعتقاد حاصل شد که قواعد اخلاقی باید صرفاً بیان خوش‌آیندها و بدآیندهای ما باشند. اما پر واضح است که خوش‌آیندها و بدآیندها متغیرند. (استیس، ۱۳۸۲: ۱۱۴-۱۱۵)

این نسبی‌گرایی اخلاقی زمانی تشدید می‌شود که باور به آزادی اراده نیز تضعیف گردد؛ اتفاقی که از نظر استیس رخ داده و انسان مدرن تحت تأثیر جبرگرایی علمی می‌اندیشد که دیگر مسلوب‌الاراده است و همه چیز تحت تأثیر نیروهای از پیش تعیین شده علمی دقیق قرار دارد و به او جبر فیزیولوژیک و زیستی و اقتصادی و فرهنگی و تاریخی‌اش را یادآور می‌شود. اما بی‌معنایی نیز راه حل موفقی نیست و تحت این شرایط باید با توهم‌های کوچکی زیست که

زندگی را هرچند در بازه زمانی خاصی معنا می‌بخشد. مهم‌ترین دلیل استیسی برای این ادعایش که که دیگر از هیچ دینی برای معنا بخشی به زندگی انسان کاری ساخته نیست آن است که «زیرا انسان‌های مدرن این بینش را که جهان دارای طرح و هدف بسامانی است از دست داده‌اند در حالی که این بینش، اصل و اساس همه ادیان است.» (همان) او ادعا می‌کند شکاکیت جدید از شکاکیت دوران باستان بسیار جلوتر است زیرا تنها با برخی ظواهر پیام دین درگیر نیست بلکه جوهری‌ترین پیام دین یعنی باور به حیات معنوی و ایمان به جهانی معنادار و هدفمند را نشانه گرفته است. (استیسی، ۱۳۸۲: ۱۱۹-۱۲۰) برخی پژوهشگران نیز دست‌کم با این بخش از ادعای استیسی موافق‌اند که ادیان، دیگر نمی‌توانند برای انسان مدنی که دچار استحاله فکری معرفتی و علم‌زدگی مفرط شده کاری کنند اما «نه بدین دلیل که برای هدفدار دیدن زندگی باید به طرح و هدف کیهانی باور داشت و این باور که ذات و گوهر دین است امروز در معرض هجوم شکاکیت جدید واقع شده است بلکه به این دلیل که پذیرش متعبدانه و بی‌دلیل افکار و آرا چیزی نیست که انسان امروز برتابد. استدلال‌گرایی و بینه‌جویی انسان امروز مانع این رجوع می‌شود نه چیز دیگری.» (ملکیان، ۱۳۸۵: ۱۰۸)

این‌گونه دیدگاه‌ها که عمدتاً هدفمندی جهان را آن‌چنان‌که ادیان ترسیم می‌کنند زیر سؤال می‌برند نمی‌توانند نظریه جایگزین بهتری را به انسان عرضه کنند. از دیدگاه روایات، به نظر می‌رسد این مشکل انسان مدرنیته، در عصر ظهور و با گسترش دامنه معرفت انسان، رفع می‌گردد؛ زیرا یکی از مبنایی‌ترین گام‌ها در آن دوران، تحولی معرفتی است که برای آدمیان پدید می‌آید و منشاء معناداری بر اساس مدل دینی خواهد بود. روایاتی که حاکی از رشد معرفتی انسان در عصر ظهور است ناقض تئوری‌های پایان‌مدل‌های دینی معناداری است. زیرا براساس این‌گونه روایات، با تکامل معرفتی که در دوران ظهور برای انسان ایجاد می‌شود معنای دینی زندگی برای همگان به نحو گسترده‌ای آشکار می‌گردد و نظام‌های ارزشی غیردینی بی‌اعتبار می‌گردند.

به علاوه باید دانست که وجه معرفتی معنا چنان‌که برخی می‌پندارند تنها نمی‌تواند محدود به همان پیشرفت‌های علمی و فن‌آورانه باشد؛ چه آن‌که در دوره مدرن، چنین توسعه‌هایی هم در خدا باوری و معنای زندگی دینی و هم در خدا ناپاوری و بی‌معنایی ایفای نقش کرده و از قضا بسیاری معتقدند که نقش آنها در دور شدن از تفسیرهای دینی از معنای زندگی، چشمگیر بوده است. پس شاید لازم باشد مسئله رشد معرفتی انسان عصر ظهور را در افقی گسترده‌تر و در تفسیرهای وجودی جدید او که ناشی از فهمی بهتر درباره عالم هستی و مقوماتش، مبداء و

معاد، حیات دنیوی و مرگ، هستی انسانی و نسبتش با جهانی که در آن واقع گردیده بررسی کرد. در این صورت، خداآگاهی، جهان‌آگاهی و مرگ‌آگاهی که در نسبتی وجودی با فاعل شناسا هستند و جوه مهمی از این رشد معرفتی به شمار می‌روند. یکی از جوه مهم معناداری دینی که در عرصه مهدویت و باور به امام تجلی می‌یابد شبکه معرفتی - وجودی حاصل از باور - واقعیت‌هایی است که هر یک در فرآیندی جزئی و معنادار، معناداری زندگی مؤمنان عصر ظهور را به مثابه فرآورده‌ای نهایی رقم می‌زند. نینیان اسمارت معتقد بود که هر چند شبکه‌های متنوعی از اهداف وجود دارند که هر یک به تنهایی می‌توانند زندگی را معنادار نمایند اما فرآیند نیل به آنها نیز باید دارای ارزش باشد هم‌چنان‌که فرآورده نهایی نیز لازم است این‌گونه باشد. (اسمارت نینیان، ۱۳۸۲: ۱۹۲)

وجه اخلاقی معنا در عصر ظهور

عدالت گمشده دیرین انسان است و دردمندان و رنج‌دیدگان تاریخ خصوصاً همواره در آرزوی عدالت و یا منجی عدالت‌گستری بوده‌اند که شرایط را به سود آنان تغییر دهد. طبیعی است که حکومت آخرالزمانی صالحان باید دارای چنین مشخصه مهمی باشد تا آرمان انسان‌های عدالت‌خواه در وعده الهی عدالت‌گستری تحقق یابد. سهم عمده‌ای از اضطرابات و پوچی‌های انسان، حاصل شیوه‌های حکمرانی و سیاست‌های مستقیم و غیرمستقیم مربوط به آن است. از افلاطون تاکنون هنوز نزاع بر سر آن که کدام مدل حکومتی شایستگی اداره جامعه را دارد خاتمه نیافته و فاصله نظریه تا عمل در فلسفه سیاسی هم‌چنان باقی است. قدرت‌های دنیوی مادی در سطوح مختلف همواره ظلم و استضعاف را به همراه دارند و رقابت‌های انسانی به حسادت‌ها و تعارضات و زیاده‌خواهی‌ها و فرصت‌طلبی‌هایی منجر می‌گردند که بنیان حیات و تمدن انسانی را تهدید می‌کند. اضطرابات ناشی از اعمال قدرت یک فرد یا گروه و در نتیجه رخ دادن انواع ظلم در حکومت‌های غیرتوحیدی که بر منافع مادی بنا نهاده شده بسیار است اما ایجاد حاکمیت توحیدی به معنای واقعی کلمه، پایانی بر سلطه‌جویی دنیاخواهانه انسان است و معیار توحید در روابط قدرت، عاملی هدایتگر و کنترل‌کننده برای حرکت در مسیر حق است.

عصر ظهور، عصر حاکمیت تمام عیار توحید و اجرای کامل نظام سیاسی اسلام است و این به معنای نفی حاکمیت‌های استبدادی و انواع طواغیت زمان است که به اسامی گوناگون بر مردم حکومت دارند. از منظر روایات، حاکمیت امام زمان علیه السلام و حکومت صالحان به معنای

پایان هرگونه حکومت غیرولایی است و توحید عملی در اطاعت محقق می‌گردد و اطاعت از مقام ولایت الهی جایگزین اطاعت از انسان می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۳۳-۳۳۵؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۵-۶۴۷) به علاوه، برخلاف اکثر نظام‌های سیاسی که میان حاکمان و جامعه، پیوندی از سر صدق و خلوص برقرار نیست حکومت مهدوی نقطه اتکای جامعه است. علاوه بر آیات و روایات، فیلسوفان و به ویژه فلاسفه اخلاق و نیز متکلمان و حتی فقیهان، و هر گروه از منظر خویش به جستجوی چیستی و مصادیق عدالت پرداخته است. قدیمی‌ترین تلاش‌ها در حوزه نظری و تعریف عدالت به فیلسوفان یونان باستان باز می‌گردد و افلاطون و ارسطو برداشتی اخلاقی و فضیلت‌محور از این مفهوم داشتند که برای انسان، آراستگی به آن ممکن است. افلاطون آن را به معنای جمع سه فضیلت حکمت و عفت و شجاعت می‌داند (هولمز، ۱۳۸۵: ۱۲۲) بحث پیرامون عدل آن‌جا که در خصوص افعال الهی مطرح است وارد کلام اسلامی گردیده و نظریات متنوعی را رقم زده که از این میان تعریف واژه عدل از منظر متکلمان جلب توجه می‌کند: در حالی که گروهی عدل را به معنای وضع الشیء فی محله دانسته‌اند گروهی دیگر آن را به معنای رعایه الحقوق و اعطاء کل ذی حق حقه می‌دانند. تفاوت تعریف اول و دوم آن است که اولی به حوزه وجودشناختی و اخیری به حوزه ارزش، ناظر است و تعریف عدل به معنای اول دارای جامعیتی است که هر دو حوزه وجودی و ارزشی را دربرمی‌گیرد. اما قاضی عبدالجبار معتزلی و نیز شیعه امامیه، عدل را به حسن بودن افعال و عدم انجام قبیح تعبیر کرده‌اند؛ تعریفی که بیشتر ناظر به عدالت کیفری و نظام پاداش و مجازات است و غالب متکلمان شیعی به آن تمایل نشان داده‌اند هرچند در بادی امر، شبیه دور را در ذهن متبادر می‌کند. تعریف شیخ صدوق در اعتقادات نیز آن‌جا که عدل را به ثواب‌دهی بر حسنه و عقاب کردن بر سیئه و بدی تعریف فرمود به معنای عدالت کیفری نزدیک است. (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۹) هم‌چنین شیخ مفید، عدل را به معنای جزای عمل به میزان استحقاق دانسته و در مقابل ظلم را به معنای منع از حقوق معرفی کرده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۳) روایات فراوانی به گسترش معنادر شاخصه عدل در عصر ظهور اشاره دارند که ذیلاً به پاره‌ای از بخش‌های مرتبط با عدل در این روایات اشاره می‌کنیم:

یلاء الارض عدلا و قسطا و نورا و برهانا. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۱۸۶)

یلاء الارض عدلا کما ملئت جورا. (همان، ج ۳، ۱۳۹؛ به نقل از المستدرک علی

الصحیحین، ج ۴، ۴۶۵)

فیبعث المهدی الی امرائه بسائر الامصار بالعدل بین الناس (همان: ج ۳، ۱۴۶)

با جمع‌بندی روایات می‌توان آنان را به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول که دارای مدلولی عام است و شامل عدل در هر دو حوزه وجودشناختی و ارزش‌شناختی است و در حقیقت این معنا به حکمت نیز بازگشت دارد.

در مقابل، مدلول دسته‌ای دیگر از روایات، تنها حوزه ارزش‌شناختی را در بر می‌گیرد و از عدل معنای خاص و اخلاقی، آن‌هم اخلاق حکومت و سیاست مدن، اصطیاد می‌شود.

در صورتی که عدل به معنای اول یعنی قرار گرفتن هر چیز در جای خود تلقی شود که همه حوزه‌های تکوینی و تشریحی را در بر بگیرد آن‌گاه این امکان وجود دارد تا تمام شاخصه‌های مهم معناداری ذیل عنوان عدل توضیح داده شود. اما معنایی که به شکل عرفی به ذهن متبادر می‌گردد عدل را به معنای بازپرداخت حق‌داران می‌داند که نمایانگر ساحت اخلاقی و ارزش‌شناختی عدل است. روشن است که برقراری عدل حتی تا حدی اندک نیز می‌تواند به معنابخشی زندگی فرد یا افرادی کمک کند و در این صورت ایجاد عدل در چنین مقیاس وسیعی آرمان شهر انسان متحیر و درمانده است. عدالت، عصاره همه فضیلت‌هایی است که منتهی به سعادت انسان می‌گردد و رفتار و دعوت حاکمان به عدل و توسعه و نهادینه کردن عدالت در گستره اجتماعی و نه فردی، تولید معناداری فضیلت‌محور را به همراه دارد.

نیز می‌توان معنایی عام از عدل را در نظر گرفت که در مقابل هر نوع ظلم و جور باشد. مصادیق ظلم می‌تواند در ظلم به خویش، ظلم به غیر و ظلم به خداوند باشد. بدین شکل معنایی دیگر از عدل را نیز می‌توان متصور شد که نه تنها فرد به خود و به دیگری ظلمی روا نمی‌دارد بلکه حتی به خداوند نیز ظلم نمی‌کند. این معنای از عدل در مقابل هر نوع گناهی است و آن‌گاه می‌توان شاخصه عدل در معناداری زندگی را به حیات مؤمنانه و پارسامابانه و خداترسانه تعریف کرد که از این رهگذر، انسان می‌تواند معنای دیندارانه‌ای از زندگی را برای خویش رقم زند.

وجه جامعه‌شناختی معنا در عصر ظهور

۱. پناهجویی مردم به ولی

احساس بی‌پناهی و عدم اتکا همواره سهمی عمده در احساس بی‌معنایی در زندگی دارد. امام در الگوی باورمندی انسان شیعی، ملجاء و پناهگاه انسان و نقطه آرامش اوست؛ زیرا او به حقیقت مطلق و لایتغیر هستی یعنی خداوند پیوند خورده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف

اهل بیت شان آنها را امان زمین نامیدند. (الخرزاز القمی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۲۹) از همین روی، شیعه همواره از امامان خویش استمداد می‌گیرد و حیات طیبه را در اتصال و پیوند به آنان می‌داند. در عصر ظهور، امام ماوای همه انسان‌هاست و براساس روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی او پناه می‌گیرند همان‌گونه که زنبورها از ملکه خویش پناه می‌جویند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۳، ۱۵۵؛ به نقل از الفتن، ۱۹۳؛ اثبات الهداه، ج ۳، ۵۶۵) نمونه‌های فراوانی از این پناهجویی مردم به ولی در عصر حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز دیگر امامان شیعه در تاریخ مضبوط است.

۲. امنیت اجتماعی و صلح عمومی

آرامش روانی ناشی از امنیت عمومی در همه سطوح جان و مال و حیثیت افراد نقش مهمی در معناداری زندگی می‌گردد. اضطراب ناشی از در خطر افتادن امنیت جانی یا مالی و شخصیتی یکی از دلایل بروز ایجاد بی‌معنایی و پوچی در زندگی است.

این در حالی است که بنا به برخی روایات، تراز امنیت حکومت صالحان تا حدی افزایش می‌یابد که اگر حتی ضعیف‌ترین انسان‌ها از شرق عالم به سوی غرب آن سفر کند با هیچ اذیت و آزاری مواجه نخواهد شد. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۳، ۱۹۸)

۳. رضایت و اطاعت عمومی از امام

عصر ظهور، عصر رضایت‌مندی از امام و در نتیجه تبعیت از اوست. بنا به برخی روایات، گستره این رضایت‌مندی از انسان‌ها نیز فراتر می‌رود و همه اهل آسمان و زمین را فرا می‌گیرد: ساکنان آسمان و ساکنان زمین و پرندگان و وحوش و ماهی‌های دریا به واسطه او شادند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۳، ۱۳۸؛ به نقل از: عقد الدرر، ۱۴۹؛ کشف الاستار، ۱۴۵)

و:

ساکنان آسمان و زمین از او خشنودند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ج ۳، ۱۳۹؛ به نقل از: المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ۴۶۵)

رضایت‌مندی از اوضاع و احوال اجتماعی و طبقه حاکم مستقیماً بر رضایت از زندگی و کیفیت آن تأثیرگذار است و از این حیث نیز حکومت مهدوی به زندگی متدینان معنا می‌بخشد.

۴. نفی مظاهر پوچ‌گرایانه مدرن

مدرنیته دارای مظاهر جذاب و وسوسه‌انگیزی است که در عین ایجاد رفاه، می‌تواند منجر به عدم احساس آرامش روح در انسان شود. از جمله این شاخصه‌ها مصرف‌گرایی است که

باعث می‌شود آدمی در تلاش برای مصرف بیشتر، به ورطه حرص و طمع‌ورزی‌های ناآرام‌کننده بیافتد و عطشی ناتمام برای به دست آوردن نیازهای ثانویه و غیرضروری پیدا کند. اما مدرنیت در این مسابقه با تولیدات نوین و به روز خود، از انسان مدرن سبقت می‌گیرد و باخت همیشگی انسان در برابر مظاهر مدرن، حسی از اضطراب و بی‌معنایی را برای او به جای می‌گذارد. عصر ظهور، عصر جایگزینی تربیت ولایی و طرد تربیت مدرن است. با حاکمیت نظام تعلیم و تربیت دینی، معیارهای حقیقی معنا بار دیگر به حیات انسان باز می‌گردد و معیارهای ناهمگون ناشی از نفوذ اندیشه مدرن و پست مدرن در فلسفه زندگی فرو می‌پاشد. امام به مثابه مقتدای امت خود معیاری از زهد و دنیاگریزی است و جامعه‌های متجملانه نمی‌پوشد و طعامی ساده میل می‌کند:

ما لباسه الا الغلیظ و ما طعامه الا الحشِب. (نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۱، ۲۳۴؛ طوسی، بی‌تا: ج ۱، ۴۵۹)

۵. نفی تبعیض و فاصله طبقاتی

فاصله طبقاتی که در جوامع مختلف براساس تقسیمات ظاهری نژادی، قومیتی، موقعیتی ... ایجاد می‌گردد به تقویت احساس حقارت در میان طبقات فرو دست کمک می‌کند و بذریع بی‌معنایی را در سطح وسیعی در جامعه می‌پراکند. لازمه حکومت عدل دینی، به هر معنای آن، نفی همه انواع تبعیض است و معیار تقوا، تعیین‌کننده ارزش هر انسان است. فقیر و غنی، سیاه و سفید، عالی و دانی، و حاکم و رعیت در بهره‌مندی از حقوق اجتماعی خویش یکسان‌اند و این همان نظامی است که در حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام نیز حاکم بود و همه مورد احترام برابر بودند. امام علی علیه السلام در توصیف سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و مانند بنده و عبدی می‌نشست و با دست خویش کفشش را وصله می‌زد و بر مرکب بی‌پالان سوار می‌شد و کسی را نیز هم‌ردیف خود می‌ساخت. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)

۶. تغییر و اصلاح دین نهادینه

با توجه به آنچه از حیث جامعه‌شناختی معنا دانسته شد و براساس روایات، راهبرد مهم عصر ظهور در معنابخشی به زندگی، براساس اصلاحی گسترده است و بیان امام در طلوع ظهور نیز موید آن است که بدعت‌ها و باطل را می‌میراند و سنت فراموش شده دین را احیا می‌کند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۹۵؛ به نقل از: الفت، ۱۸۴؛ عقد الدرر، ۱۴۵-۱۴۶) در

جامعه‌ای که به سوی رشد و اصلاح، حرکت می‌کند زندگی می‌تواند معنادار گردد. همواره حرکت‌های بزرگ پیامبران الهی نیز از این ویژگی اصلاحی برخوردار بوده و تلاش آنان بر این امر تعلق گرفته تا جامعه را در مسیر صلاح و راستی قرار دهند. امام علی علیه السلام نیز در نامه‌ای به معاویه به صراحت از اراده اصلاح در دوران حکمرانی خویش سخن می‌گوید (نهج البلاغه، نامه ۲۸) و در جایی دیگر تصمیم بر این تغییرات را اعلام می‌دارند اما آن را منوط به فراهم بودن زمینه‌های اقدام و عمل می‌نمایند:

لو استوت قدمای لغیرت اشیاء. (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۴)

رویکرد اصلاحی با نگاهی واقع‌گرایانه همراه بوده و شرط استطاعت و میزان توانایی و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نیز مورد توجه است همان‌گونه که حضرت شعیب علیه السلام در مقام محاجه با قوم خود می‌فرماید:

﴿... إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ...﴾. (هود: ۸۸)

اما در دوره ظهور تمکن انجام اصلاح با توجه به مجموعه شرایط به شکل حداکثری است. خروج و ظهور تنها برای اصلاح و به راستی گراییدن کار دین انجام می‌گیرد همان‌گونه که حضرت سیدالشهداء علیه السلام خروج خود را با خواست اصلاح در امت جدش تبیین فرمود. روند اصلاح و تغییر دارای مختصاتی است و از مبداء خاصی به سوی مقصد معینی در حرکت است و هدف، برپایی سنت و محو بدعت است:

ولا یتربک بدعة الا ازالها ولا سنة الا اقامها. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۸۷؛ به نقل از عقد الدرر: ۲۲۴ و ۲۳۹؛ الارشاد، ۳۶۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ۳۳۹)

اگر اشاعه بدعت را به معنای هر نوع سکولاریزاسیون دین بدانیم آن‌گاه حرکت اصلاحی به معنای واقعی کلمه به معنای نفی مظاهر غیرتوحیدی و ضددینی جامعه است؛ از همین روست که امام در لسان روایات، احیاگر شریعت و سنت دانسته شده است. احیای دین که احکام آن معلل به اغراض و اهدافی برای مصالح عباد است به مثابه حاکم شدن معنا بر زندگی است.

وجه تکوینی معنا در عصر ظهور

براساس نگرش امامیه، ارتباط با حجت زمان و ولی خداوند همواره وجهی از معناداری را به همراه دارد. کشف معنای دینی زندگی، مستلزم فهم بن‌لایه‌های وجودشناختی ولی و حجت الله از منظر روایات است که بر حسب پاره‌ای روایات، معنابخشی ولی خداوند در حیات انسان به ساحت تشریح محدود نمی‌گردد بلکه اساساً از حوزه تکوین آغاز می‌گردد. ساحت وجودی

ولی خدامدار حیات زمین است: لولا ما فی الارض منا لساخت الأرض بأهلها (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۸) و امام، امان آسمان‌ها و زمین است. (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۸۶؛ همو، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۰۷) معناداری زندگی دینی معمولاً براساس شاخصه‌های دنیوی معنوی و یا کاملاً اخروی تعیین می‌گردد. از این رو فهم زندگی متدینانه برای غیر باورمندان کاری بس دشوار است. با این حال براساس برخی روایات، در عصر ظهور حتی شاخصه‌های دنیوی مادی معناداری نیز اصلاح می‌گردد و سطح رفاه اجتماعی و نیز آبادانی و عمرانی شهرها و مناطق مختلف به نحو چشمگیری رشد می‌کند و «در زمین، خرابی باقی نمی‌ماند مگر این که عمران می‌کند.» (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۶۸) این امر، مدلی تکمیلی از رابطه جهان - امام است که با حضور و حاکمیت مطلق امام معصوم، وجه اتم و احسن خویش را بازیافته است. در واقع، این رخداد، منبعث از هماهنگی تکوینی جهان آفرینش از حرکت براساس معیارهای تشریعی حجت است بدین معنا که براساس روایات، جهانی که بر مدار راهنمایی مستقیم و حکومت حجت اداره می‌گردد و انسانی که سر در طاعت ولی خدا نهاده است از نعماتی برخوردار می‌گردد که در گذشته بهره‌ای از آن نداشته است:

تتنعم امتی فی زمن المهدی نعمة لم یتنعموا مثلها قط. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۴۱؛ به نقل از: الفتن، ۱۹۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ۵۱۸)

مصدق این هماهنگی تکوینی آفرینش با حکومت صالحان در روایات این‌گونه منعکس یافته است که:

زمین همه روئیدنی‌های خود را خارج و آسمان برکات خود را نازل می‌کند و گنج‌هایی برای مهدی علیه السلام پدیدار می‌شود. (همان)

و یا:

زمین همه بذرهای ذخیره شده در جان خویش را می‌رویاند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۸۵؛ به نقل از: احتجاج، ج ۲، ۲۹۰-۲۹۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ۲۸۰)

و:

آب‌ها و نهرها در دولت او افزون می‌گردد. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۳۸؛ به نقل از: عقد الدرر، ۱۴۹؛ کشف الاستار، ۱۴۵)

و یا:

از آسمان، باران‌های پیاپی می‌آید. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۱۳۹؛ به نقل از: المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ۴۶۵؛ عقد الدرر، ۴۳-۴۴)

و:

برکات دوچندان می‌شود. (صافی گلپایگانی، ج ۳، ۱۴۶؛ به نقل از: عقد الدرر، ۱۵۹؛ کشف الاستار، ۱۴۵-۱۴۶)

و:

عمرها طولانی می‌گردد. (همان)

این‌گونه پدیده‌ها براساس مبنای وجودشناختی که روایات ارائه می‌نمایند و امام را به مثابه قطب عالم امکان و کسی که جهان به وجود او پابرجاست معرفی می‌نماید کاملاً سازگار است و از حیث سازگاری با دیگر آموزه‌های کلام امامیه با اشکال مواجه نیست. به علاوه، این نوع رخدادهای تکوینی نوپدید، می‌تواند نقضی بر ادعای ملحدان باشد که همواره شرور طبیعی را پناهگاه الحاد، پوچی و بی‌معنایی دانسته‌اند.

وجه روان‌شناختی معنا در عصر ظهور

رخدادهای پس از ظهور و تغییرات گسترده در همه زمینه‌های معرفتی، اخلاقی، جامعه‌شناختی و تکوینی، به معنای رشد چشمگیر و اصلاح شاخصه‌های زندگی مطلوب است. چنان‌که برخی روان‌شناسان معتقدند جست‌وجوی معنا نسبت به جست‌وجوی شادکامی اولویت دارد. چنان‌که دیدیم به رغم پاره‌ای نظریات که معنای زندگی را امری ذهنی و غیرواقعی می‌دانند که فرد خود باید آن را تعریف و ایجاد کند، معنای دینی زندگی در دوران موعود امری عینی و آبجکتیو است که وابسته به حضور حجت است و امری اکتشافی و نه اعتباری است و طبق بررسی این مقاله در چهار حوزه، تأثیرات ملموس و واقعی دارد. این تأثیرات، اما همگی با حوزه روان‌آدمی سر و کار دارد که مسئله معنا نهایتاً به آن ختم می‌گردد. معنا در نظرگاه روان‌شناختی‌اش با سه مؤلفه مهم تعلق خاطر به فرد یا جمع^۱، هدف و غایت^۲، و رشد^۳ (فردی یا جمعی) در ارتباط است (Hefferon, et. al. p. 83) هم‌چنین معنا باعث ایجاد سه ارزش مهم خلاقیتی، تجربه‌ای و نگرشی می‌شود. منابع مهم معناداری در زندگی از منظر پژوهشگران حوزه روان‌شناختی در موفقیت، پذیرش، ارتباط، صمیمیت، دین، تعالی نفس و انصاف است (ibid) روشن است که با فرآیندهایی که در بخش‌های قبلی آمد حیث روان‌شناختی معنا نیز تأمین می‌گردد. انسان دوره موعود، احساس شکست و سرخوردگی ندارد

1. relatedness
2. purpose
3. growth

و آنچه در مقابل خود می‌بیند همگی موفقیت و نیل به هدف است؛ او مورد پذیرش جامعه است و نقش خود را در جامعه می‌یابد؛ زیرا چنان‌که اشاره شد جامعه براساس عدالت اداره می‌گردد و هر شیئی در موضع خود قرار دارد و از این طریق در ارتباط و پیوندی مستمر و عمیق با جامعه است؛ او به جامعه مهدوی تعلق خاطر دارد احساس صمیمیت و تقرب به همه اضلاع جامعه از پیشوا و امام تا مامومین و امت را داراست. دین حقیقی در بستر اصلاح دینی و طرد بدعت پدیدار شده و فرد در اطاعت از ولی خدا به تعالی و رشد نهایی می‌رسد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با عطف نظر به مفهوم حکومت موعود آخرالزمانی و توجه به پیش‌فرض‌هایش که این حکومت نهایی و مدینه فاضله موعود ادیان است و نیز در زمانی رخ می‌دهد که پیشرفت‌های فن‌آورانه، نگاه انسان مدرن را تغییر داده آغاز شد و از این مسئله، نشأت گرفت که باید عصر ظهور از حیث معناداری از امتیازاتی برخوردار باشد. به دنبال آن دغدغه، این پرسش اصلی مطرح گردید که معنای دینی زندگی در عصر ظهور چیست و چگونه محقق می‌گردد. براساس روایات، معنای وجود شناختی و آنتولوژیک حیات وابسته به وجود حجت است و بدون او جهان معنای خویش را از دست خواهد داد یعنی معنا در خود مقتدا نهفته است و از این رو جهان وابسته به وجود حجت و امام زمان است. این تفسیر گسترده از معنا که حیات با تمام وسعتش را به وجود حجت منوط می‌کند و رابطه امام-جهان را شکل می‌دهد معنابخشی تکوینی می‌نامیم که به نحو اضطراری و تکوینی برای هستی ایجاد می‌گردد و هستی بر مدار امام و ولی خدا که به مثابه قطب دایره وجود و امکان است در حرکت است. این تفسیر، از منظر روایات شیعی، مقوم مبنای معنا در عالم وجود و کائنات است و نشان می‌دهد وجود ماسوی الله و مجموعه آنچه در جهان، هستی می‌یابد حول وجود امام معنا یافته و غایت‌مند گردیده است؛ به عبارت دیگر، نه تنها به رغم دیدگاه‌های اگزیستانسیالیستی، جهان به گزاف آفریده نشده بلکه کاملاً معقول است.

صفحه نوپیدی از معنابخشی به زندگی با حکومت جهانی موعود، بر روی انسان گشوده می‌گردد که علاوه بر فعال بودن محور مقوم امام-جهان، محور معنابخشی امام-انسان نیز به نحو گسترده‌ای از حالت کمون خارج گردیده و به شکل آشکار به منصف ظهور می‌رسد که حیثیات مختلف معرفتی، اخلاقی، اجتماعی، تکوینی و روانی آن چنان‌که در روایات آمده در این پژوهش اثبات گردید. امام، امان اهل زمین، و رمز و مظهر معنابخشی به حیات انسان است و

تجلی کامل این معنابخشی در عصر ظهور خواهد بود. برحسب روایاتی که دارای تواتر اجمالی است ولایت تکوینی امام که به اذن الهی در جان طبیعت و انسان حاکم خواهد شد نمونه‌های وسیع و بی‌سابقه‌ای از معناداری را برای انسان رقم می‌زند که با عصر غیبت و حتی دوران حضور هیچ یک از اولیای الهی قابل مقایسه نیست. در اندیشه امامیه، معنابخشی امام به حیات انسان غالباً ناظر به حیات اخروی و نیز حیات دنیوی معنوی است؛ اما در عصر ظهور حتی حیات دنیوی مادی نیز تحت پوشش معناداری قرار می‌گیرند و از این جهت، عصر ظهور در نوع خود یک استثنا به شمار می‌رود. یعنی علاوه بر اصل مهم و تخلف‌ناپذیر حضور حجت که پایداری و بقای عالم را موجب می‌گردد و به عالم تکوین معنا می‌بخشد عالم ماده و طبیعت در عصر ظهور شرایط تکاملی و آرمانی را تجربه می‌کند که منجر می‌شود تا محیط‌زیست و روان انسان، بالاترین حد سازگاری را با او داشته باشد. به عبارت دیگر، در عصر ظهور، ارزش‌های آفاقی ملموس و عینی پدید می‌آید که دین الزاماً تعهدی به تأمین آنها در دیگر دوره‌های حیات خویش نداشته است. هرچند ارزش‌های آفاقی دیگری هم چون لقاء الله همواره در افق معنویت دینی وعده داده شده اما برخی تولید ارزش‌های زیباشناختی که این دنیایی و ظاهری است و خوشایند نفس انسان‌هاست در زمان ظهور تضمین شده است. غالباً انتقاد شده رویکردهای دینی به مسئله معنا نسبت به ساحت دنیوی آن بی‌توجه است در حالی که با رویکرد موعودگرا به معنای زندگی این اشکال نیز تا حد زیادی رفع گردیده است؛ و به علاوه حیث روان‌شناختی معنا بر اساس یک مدل عینی و واقعی تأمین می‌شود.

بخش مهمی از معناداری در حیات عملی انسان معنا می‌یابد و خط سیر حرکت انسان بر مدار حرکت ولی و حجت خداوند تنظیم گردیده است. در این صورت، کشف و عمل به شروط معرفت‌شناختی و وظیفه‌گرایانه که به رابطه میان امت و امام بیانجامد اصل مهم در تولید معناست. انسان ظهور که بنا به روایات، جلوه‌های گسترده و همگانی معنابخشی امام به حیات این جهانی انسان را با رخدادهای مهم ملموس در عالم تکوین نظاره‌گر است امکان ورود به مرحله جدیدی از رشد معرفتی و مراتب بالاتری از خداشناسی و خداآگاهی، امام‌شناسی و امام‌آگاهی را می‌یابد و با شناخت جایگاه امام، معنای زندگی را در او جست‌وجو می‌کند. در رابطه انسان - امام محور، میزان و کیفیت تقرب انسان به قطب عالم امکان به معناداری زندگی منتهی می‌گردد؛ این وجه، عمدتاً با حیث معرفتی و روان‌شناختی معناداری در پیوند است. اتصال قلب و جان متدینان به گستره شعاع نوری امام به روشنایی قلب و بینش آنان منجر می‌گردد و کیفیت و کمیت این اتصال است که طمانینه و امید را در جان انسان مؤمن

افزون می‌کند و معنا را تعمیق می‌بخشد. ابو‌خالد کابلی از امام باقر علیه السلام گزارش می‌کند که نور امام در قلب مؤمنان از خورشید فروزان در روز روشن تراس‌تر است و امام قلوب مؤمنان را نورانی می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳ق: ج ۱، ۱۹۵) معناداری معرفتی و نیز مؤلفه‌های دیگری هم‌چون حاکمیت توحید و نفی انواع طواغیت و برتری جویی‌ها، نفی مظاهر دنیاپرستانه و تجمل‌مابانه مدرنیته، آرامش و آسایش روحی در سایه ولایت امام و پناهجویی مؤمنان به امام، و بهبود شاخصه‌های اجتماعی و اقتصادی، معناداری زندگی را در سطح روحی روانی که با مؤلفه‌هایی هم‌چون موفقیت، تعالی نفس و رشد در ارتباط بود تأمین خواهد کرد.

مسئله ارزش، در دوران ظهور بر محور شخص امام است و انسان در یک رابطه وجودی با حجت و ولی خدا به فهمی عمیق از هستی و مدار حیات آن که امام است دست می‌یابد. خدا آگاهی، جهان آگاهی، مرگ آگاهی و امام آگاهی بخش‌های مهم شبکه معنایی انسان عصر ظهور است و فهم او از حقایق، یک فهم گزاره‌ای صرف نیست بلکه فهمی وجودی است که به رابطه من - خدا و من - امام منجر می‌گردد. به عبارت دیگر، انسان عصر ظهور، در ارتباط و پیوند قلبی و تعلق خاطر با ولی‌الله و فهم وابستگی کامل جهان به امام زمان علیه السلام، و تلاش برای تقرب به حجت خدا برای تحول و کمال روحی و وجودی‌اش، معنای زندگی را یک‌سره در امام زمان خویش می‌جوید و خدا فرمانروایی به جای خود فرمانروایی حاکم می‌گردد.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الامالی، تهران، انتشارات کتابچی.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تهران، بی‌نا.
۳. الخزاز القمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، قم، مکتبه الخيام.
۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۱)، امامت و مهدویت، قم، دفتر نشر آثار.
۵. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۲۲ق)، منتخب‌الاثیر، قم، مکتب المؤلف.
۶. صفار، محمد بن حسن (۱۳۸۴ش)، بصائر الدرجات، قم، المکتبه الحیدریه.
۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۸. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۹. عبدالجبار بن احمد، ابوالحسن (۱۹۷۲)، المنیه والامل، اسکندریه، دارالمطبوعات الجامعیه.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. کیت، وارد (۱۳۸۲)، «دین و مسئله معنا»، ترجمه: اعظم پویا، مجله نقد و نظر، شماره ۳۰.
۱۲. متز، تدئوس (۱۳۸۲)، «آثار جدید درباره معنای زندگی»، ترجمه: محسن جوادی، مجله نقد و نظر، شماره ۳۰.
۱۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعه فی درر اخبار الائمة الاطهار، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، مصنفات الشیخ المفید، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۱۵. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۶)، تاریخ فلسفه غرب، بی‌جا، انتشارات حوزه و دانشگاه.

۱۶. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۵)، *مهرماندگار «مقالاتی در اخلاق‌شناسی»*، تهران، نشر نگاه معاصر.

۱۷. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تهران، نشر صدوق.

۱۸. نینیان، اسمارت (۱۳۸۲)، «حقیقت دین و ابعاد چندگانه معنا»، ترجمه: عبدالرسول

کشفی، *مجله نقد و نظر*، شماره ۳۰.

۱۹. والتر، تی استیس (۱۳۸۲)، «در بی معنایی معنایی هست»، ترجمه: اعظم پویا، *مجله نقد و*

نظر، شماره ۳۰.

۲۰. هولمز (۱۳۸۵)، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه: مسعود علیا، تهران، نشر ققنوس.

21. Eagleton, Terry, *Meaning of life*, Oxford University Press, USA, 2008

22. Hefferon Kate & Boniwell Itonia, *Positive Psychology, Theory research and application*, Open University Press, UK, 2011

23. Martela Frank & F. Steger Michael (2016) , The three meanings of meaning in life: Distinguishing coherence, purpose, and significance, *The Journal of Positive Psychology*, 11:5, 531-545, DOI: 10.1080/17439760.2015.1137623

24. Aronson, Ronald, "Albert Camus", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2017 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2017/entries/camus/>>.